

در اواخر قاجار و در دوران ریاست برونیکوفسکی سوئدی، محبس نظمیه انباشته از مجرمانی بود که پرونده و حکم معلومی نداشتند(قسمت دوم)

روزگار تاریک زندانیان بی پرونده

سیده نعیمه زینبی در سال های پایانی قرن ۱۲ خورشیدی، محبس نظمیه مشهد دیگر فقط یک بازداشتگاه موقت نیست. محبس نظمیه در این دوران بیشتر به انباری از انسان های بلا تکلیف، بیماران رو به موت و منتقدان سیاسی بدل شده است. از وضعیت اسفبار محبس نسوان هم نگوییم بهتر است که تنها در یک خبر از این محبس می توان به ماجرای خودکشی بانویی در چاه و گزارش از انفرادی های مخوفی مثل «حبس تاریک» اشاره کرد که همگی نشان می دهند ساختار زندان به جراحی اساسی نیاز دارد. با آغاز دهه «۱۲۰۰ (ابتدای قرن ۱۴ خورشیدی)، فشار مطبوعات، ورود دستگاه قضایی(عدلیه) وروی کار آمدن مدیرانی چون یاور پاشا خان، ورق را برمی گرداند. بخش دوم این گزارش به بازخوانی روزهای بحرانی محبس، سرگذشت زندانیان فراموش شده و تلاش ها برای تبدیل یک سیاه چال مرگ بار به ندامتگاهی باقاعده و دارای مریض خانه می پردازد.

نخستین زندان مستقل شهرا محبس نظمیه در سال های نخست پس از مشروطه، شرایط مطلوبی برای نگهداری از زندانیان ندارد. در بهمن ماه سال ۱۲۹۲ خورشیدی، روزنامه بهار شرایط نگهداری از زندانیان را پیش می کشد. ظاهرا این ایام زندانیان سیاسی زیاد شده اند و محبس نظمیه دیگر گنجایش ندارد. این جریده برای نخستین بار، پیشنهاد می کند که محلی در خارج نظمیه برای میزبانی از زندانیان فراهم شود و شاید همین پیشنهاد است که زندان را به مکانی اجاره ای در شهر انتقال می دهد. در خبر دیگر، همین روزنامه از سیاه چالی با نزدیک به صد محبوس پرده برمی دارد که از شدت تراکم و تعفن، بیماری در آن شایع شده است و هر هفته قربانی می گیرد. انتقال ناخوش ها به دارالشفای حضرتی نیز فرجی ندارد، چنان که مشهدی جمشید تبریزی (یکی از مطلعان با به احتمال یکی از دربدان) در نامه ای سوزناک به روزنامه می نویسد، «چگونه مریضی محبوس، شب هنگام در تمنای جرعه ای آب فریاد می زند و تا بامداد تشنه کام جان می سپارد، بی آنکه پیکرش را تا ظهر فردا از میان دیگر بیماران خارج کند.

در مرداد ماه ۱۲۹۱ جراید ادعا می کنند که محبس از عواید محکمه غیرقانونی تأمین می شود که نظمیه برپا کرده بود و شرایط سختی برای زندانیان فراهم است. در آذر ۱۲۹۹ خورشیدی، والی خراسان به سبب افزایش محبوسین سیاسی و تنگی جا، ناچار به اجاره ساختمانی در خارج از نظمیه می شود. در مرداد ۱۳۰۰ خورشیدی هم خبرنگار روزنامه بهار به سختی از مسبو برونیکوفسکی (رئیس نظمیه مشهد در آن دوران) اجازه می گیرد و از محبس بازدید می کند. او پس از بازدید چنین می نویسد، «یک فضای سیصد ذرعی با شش اتاق که با حصیر مفروش شده و در هر یک پنج تنغ نشسته اند، ولی در یکی از اتاق های بزرگ حدود صد نفر هستند و گاه تا یک سال و نیم در انتظار عدلیه بلا تکلیف مانده اند؛ تا جایی که به تعبیر او، در حیاط محبس حتی گل های سرخ هم از شدت غم پژمرده و زرد شده اند.» ناگفته نماند که در این میانه، اگر چه تأسیس مطبی با پنج تخت به طبابت بقراط الملک(ارسطو خان ضیایی معروف به بقراط الملک پزشک ارشد زندان مشهد) کورسوی

دولت به جای پرداخت اجاره بهای سنگین ساختمان نظمیه، ساختمانی استاندارد بسازد و از رئیس اروپایی نظمیه می خواهند هرچه زودتر تکلیف این زنان را روشن کند.

حبس تاریک برای سیاسی ها! اسناد مطبوعاتی اواخر دوره قاجار در مشهد، از بخشی مخوف در نظمیه به نام «حبس تاریک» (یا دوستاق خانه) پرده برمی دارند، مکانی که نه برای بزحکاران عادی، بلکه به عنوان ابزاری جهت شکنجه روانی و سرکوب منتقدان سیاسی و مذهبی استفاده می شود. براساس این گزارش ها، حبس افراد اغلب بدون حکم قضایی و صرفا بر پایه نفوذ بیگانگان یا حدس و گمان بازجویان صورت می گیرد. در یک نمونه، «شیخ علی اکبر تربتی (خراسانی)، نایب سرکشیک به گزارش «علی اف (مامور نظمیه)، به بهانه اعتراض به دولت انگلیس بازداشت و تبعید می شوند. نظمیه برای تشدید فشار، او را به «دوستاق خانه» منتقل می کند و بیش از پنج ماه در بلا تکلیفی نگه می دارد تا جایی که حضور شخصیت هایی چون شیخ حسین یزدی در نظمیه برای دلجویی از او، به اقدامی نمادین و اعتراضی علیه این رویه بدل می شود. همچنین در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹، پرونده انتشار شب نامه های پلی کی(ژلاتینی) نشان می دهد که بازجویان نظمیه حتی بدون اخذ اعتراف، حبس فردی به نام «میرزا عبدالقدیر سبزواری» را صرفا با تکیه بر «ظن مستنطق» به حبس تاریک تبدیل می کنند. این شواهد اثبات می کند که «حبس تاریک» نظمیه مشهد، کانون نقض آشکار حقوق اولیه متهمان است، جایی که افراد به دلیل سوءظن بازجویاد خالت های کنسولی، ماه ها در سیاه چال بلا تکلیف می مانند و تنها با پیگیری جراید و میانجی گری چهره های سرشناس امکان رهایی می یابند.

ورود عدلیه و تشکیل نخستین پرونده ها! یکی دیگر از مشکلات بزرگ زندانیان و حتی زندانیان ها در این ایام این است که خبری از مدت معلوم برای زندانی شدن نیست. هر کس گذرش به محبس می افتد، هیچ راه نجاتی ندارد. در نبود عدلیه درست و درمان و پرونده معلوم، آن ها در حبس می مانند تا زمانی که دادشان در پیابد یا فضای آلوده و بیمار پرور محبس آن ها را هم گرفتار کند. مسئله پرونده های حل نشده و بر زمین مانده و حبس های بی حساب و کتاب حتی داد مطبوعات را هم درمی آورد. روزنامه بهار به این مسئله در گزارشی که از زندان تهیه می کند اشاره دارد.

این جریده می نویسد: «مگر بهتر از این است که یک سال و نیم بدون محاکمه و رسیدگی عدلیه یک عده مقصر یا غیرمقصر در محبس با این حالت بمانند؟» بهار ادامه می دهد: «دوام حبس محبوسین به واسطه عدم رسیدگی اداره عدلیه خیلی تأسف اور و رقت انگیز است.» این جریده از مسبو برونیکوفسکی رئیس اروپایی نظمیه می خواهد بر حسب ادای وظیفه تکلیف محبوسین را روشن کند.

نخستین گام در این رابطه، براساس گزارش این جریده، در مهرماه ۱۲۹۶ خورشیدی برداشته می شود، جایی که رئیس نظمیه و مدعی العموم عدلیه تفاهم می کنند روزانه سه تا چهار محبوس را بازجویی کنند تا افراد بی تقصیر آزاد شوند و هزینه گزاف نگهداری آنان از دوش دولت برداشته شود. نخستین پرونده های زندانیان ظاهرا در این نقطه از زمان شکل می گیرد تا بالاخره مجرمان دارای پرونده ای شوند که جرم، حکم و مدت حبسشان معلوم باشد. با وجود این، گندی دادرسی ها ادامه دارد و سلامت زندانیان را تهدید می کند. جریده فکر آزاد در ۱۹ آذر ۱۳۰۱ خورشیدی



تصویری از چند زندانی در دوره قاجار- عکس از آرست هولتسر جالب است بدانید در دوره قاجار از محبوسینی عکس گرفته می شد که قرار بوده صبح فردا اعدام شود

تظلم خواهی برای آزادی جوانی به نام «عبد الغفور خیاط»، را منتشر می کند که ۹ ماه بدون اثبات جرم در بند مانده و شکمش دچار آماس(تورمی که بر اثر واکنش دفاع موضعی بدن در مقابل عامل بیماری زا پدید می آید) خطرناک شده است؛ روزنامه با تکیه بر وجدان عمومی، از امیر لشکر شرق می خواهد بر مادر پیر او ترحم کرده و آزادش کند. در نامه دیگری، عده ای از افراد سرشناس به مجلس شورای ملی و ریاست وزرا و امیر لشکر شرق نامه می نویسند و خواستار خلاصی عبدالقدیر خان سبزواری- که توضیح حبس او در چند سطر بالا آمده- می شوند. در ادامه این خبر، این جریده ابراز امیدواری می کند محبوسینی که بدون ارتکاب جنایت و خلاف مدت هاست در حبس هستند آزاد شوند. فشاها سرانجام به مداخله رسمی حاکمیت می انجامد. جریده فکر آزاد در ۲۱ دی ماه همین سال گزارش می دهد که کفیل ایالت خراسان به نظمیه دستور داده صورت کامل اسامی، مدت بازداشت و نوع تقصیر محبوسان را بفرستد. نظمیه با برپایی کمیسیونی ویژه، تکمیل پرونده ها را آغاز می کند، هرچند نظارت سایر قوا پابرجاست، چنان که آزادی سارقی به نام «شیردل» به دلیل فقدان ضامن معتبر با مخالفت ژاندارمری لغو می شود و به بند بازمی گردد. جریده دیگری ماجرای دستگیری زن و مردی (علی اکبر) را در بازارچه سراب گزارش می کند که پس از اقرار در شعبه اول نظمیه، زن به «محبس نسوان» و مرد به «محبس عمومی» فرستاده می شوند. این اخبار مستند نشان می دهند که چگونه فشارهای مالی، بیماری و افشاگری جراید، نظمیه را ناچار به تشکیل کمیسیون و ورود عدلیه برای غربالگری زندانیان می کند تا زین پس زندان جای بهتری برای زندانیان شود.

اخبار قدیمی

واگذاری زمین به فرهنگیان از سوی حاج حسین ملک و حواشی آن در سال ۱۳۳۸ خورشیدی

ملک، زمین ها را گران کرد یا به اجاره نشینی پایان داد؟



بسطامی احاج حسین ملک نه تنها برای مشهدی ها، بلکه برای ایرانیان نامی شناست، چنان که او را بزرگ ترین واقف فرهنگی کشور در سده گذشته می شناسند. با این حال، خدمات حاج حسین ملک به این موارد محدود نیست و از این چهره نامدار یادگارهای پرشماری مانند باغ ملی و باغ وکیل آباد نیز بر جا مانده است. بسیاری از شما خوانندگان با ماجرای اهدای زمین از سوی او به فرهنگیان آشنا هستید. خبر این واگذاری را روزنامه «آفتاب شرق» در دی ماه ۱۳۳۸ منتشر کرده که چنین است: «واگذاری چهار هزار قطعه زمین به فرهنگیان مشکل مسکن و کمبود زمین را برای مدتی حل می کند و به معاملات بی تناسب زمین های دورافتاده خاتمه می بخشد. حاج حسین آقا ملک با اقدامی خیرخواهانه، فرهنگیان خراسان را برای حل مشکل مسکن باری نمود و به بحثی که از مدت ها پیش درباره واگذاری زمین به این قشر زحمتکش در میان بود، خاتمه داد.»

آن طور که نویسنده این خبر در ادامه آورده، گویا در ابتدا آستان قدس هم قرار بوده با واگذاری زمین دستي در آتش این کار خیر داشته باشد، اما با مشکلاتی روبه رو می شود و حواشی این اقدامات در نهایت تب خرید زمین های بایر در اطراف مشهد را داغ می کند. این امر در نهایت به گران شدن قیمت زمین در مشهد منجر می شود. همچنین آن طور که خبرنگار در سطر بالا نوشته، آقای مهرا (نایب التولیه وقت) در ابتدا می خواسته در واگذاری زمین به فرهنگیان مشارکت کند، اما سیستم واگذاری زمین و بروکراسی اداری و قوانین موانعی بر سر راهش قرار می دهد، «متأسفانه آستان قدس نتوانست به خواست فرهنگیان توجه کند و آن ها را بعد از چندین سال انتظار در برابر شرایطی قرار داد که نمی توانستند تحمل و قبول نمایند و خواهی نخواهی به خود آستان قدس نیز از این رهگذر زیان فاحشی وارد شد. عدم حصول توافق بین آستان قدس و فرهنگیان مربوط به نایب التولیه فعلی یعنی آقای مهرا نیست؛ چرا که سیستم و طرز اجاره دادن زمین از طرف آستان قدس که قبل از آقای مهرا انتخاب شده و در اصل شاید عادلانه هم بوده تحت تأثیر پاره ای جریانات و فعالیت هایی نظیر آنچه بورس زمین را در بین زمین داران و زمین خواران گرم می کند، سطح قیمت های زمین را در آستان قدس نیز بالا برد و باعث شد که اجاره زمین ابداً متناسب با قدرت مالی یک کارمند نباشد.»

او در ادامه مثالی هم برای بالارفتن قیمت زمین در املاک آستانه ارائه می دهد: «فی المثل در زمین های نزدیک کوهسنگی تا هزار متر، ۵ و ۴ هزار تومان مال الاجاره قائل شدند و کسانی هم این نرخ را قبول و قطعات و اراضی را اجاره کردند. بدون اینکه فکر کنند چنین زمینی را چگونه می توانند استفاده کنند. شکی نیست که آن مستأجرین نیز از کاری که کرده اند، پشیمان هستند، ولی چاره ای هم ندارند و به هر حال، عمل و اقدام بی مطالعه و دور از منطق آن ها باعث شد که مأخذ اجاره بها در آستان قدس بالا برود و زمینه ای به وجود آورد که عدول از آن برای آقای مهرا مقدور نبود و با احساس مسئولیتی که ایشان در برابر موقوفات و اراضی موقوفه دارند، تناسب نداشت.»

به گفته خبرنگار این اقدام در نهایت سودجویان را به سمت خرید و فروش زمین های غیرمسکونی کشاند؛ «این وضع به طبع بهانه ای برای سودجویان و افراد نفع پرستی بود که می خواستند زمین های دورافتاده و بی ارزش را تحت تأثیر جنجال ها به فروش رسانند و از درآمد اندک فلان کارمند یا آموژگار، ثروتی به هم رسانند. در این بین، بازار زمین در مشهد گرم شد و رؤیای شهرسازی تخیلی، جمعی را به خرید زمین های بی مصرف و بی ارزش وادار کرد.»

خبرنگار اما پس از بررسی این حواشی از کار آقای ملک دفاع می کند و می نویسد: «اما واگذاری ۲ میلیون مترمربع زمین از طرف آقای ملک به فرهنگیان که شامل ۴ هزار قطعه زمین ۵۰۰ متری ملکی در طرفین جاده وکیل آباد می باشد، نه تنها مشکل فرهنگیان را حل می کند، بلکه اساسا مسئله مسکن و کمبود زمین مسکونی را در شهر مشهد به کلی رفع می نماید. او برای سالیان دراز احتیاج عمومی را به هزار قطعه زمین که حداقل ۴ هزار خانه می شود، رفع می نماید. آن هم در شهری که بیش از ۲۴۰ هزار نفر جمعیت ندارد.»

این جریده نویس در انتها و براساس استدلالی غلط می گوید که آقای ملک مشکل مسکن را حداقل برای ۱۰سال در شهر مشهد رفع کرده و آنان که زمین های دورافتاده اطراف محدوده شهری را خریده اند، متضرر خواهند شد، موضوعی که گذر زمان نشان از غلط بودن آن می دهد، «این اقدام به کلی، تقاضای موجود برای خانه را حتی تا ۱۰سال دیگر رفع می نماید و دیگر تقاضایی وجود نخواهد داشت و ندارد. قطعی است که در چنین شرایطی هر کس زمین های دور افتاده را خریده، پول خودش را دور ریخته است و به احتمال قوی تا بیست سال دیگر هم نخواهد توانست شرایطی مناسب برای فروش آن زمین پیدا کند.»

تاریخ نگار

نوپ پرتغالی ها در آرامگاه نادر



اردلان ادر محوطه باغ موزه نادری در چهارراه شهدای مشهد، اولین چیزی که نظرها را جلب می کند، مجسمه برنزی نادرشاه و سرپازانی است که در پی او می دوند، این مجسمه با نظارت استاد صدیقی و در کارخانه ریخته گری برونی ایتالیا ساخته شده است و بیش از ۱۴ هزار کیلوگرم وزن دارد. این مجسمه اما تنها دیدنی این مجموعه نیست، کنار آرامگاه و پای مجسمه برنزی، لوله توپ جنگی بزرگی می بینید که از اشغالگران پرتغالی به غنیمت گرفته شده است و زمان ساخت آن به سال ۱۵۹۱ میلادی (۴۱۵ سال پیش) برمی گردد. این اثر تاریخی از حیث هنری نیز اثری برجسته است.

شهر

۳شنبه ۲۱ مهر ۱۴۰۵ شماری اول ۲۲۸۸ شماره

۱۵



تاریخ و هویت



تاریخ محبس مشهد در دوره قاجار را در این لینک بخوانید



قسمت نخست محبس نظمیه را در این لینک بخوانید

فوتو مشهد

مرضیه ترابی ا پایین خیابان در مشهد قدیم، نهصد متر بیشتر طول نداشت، کمتر از یک کیلومتر. صد متراولش می شد «بست پایین» که درواقع ورودی حرم رضوی از جبهه شرقی بود. از میان این بخش از خیابان مشهد، امتداد «نهر نادری» می گذشت و زمین های پایین دست آن سوی مصلی را، تا حدود «گود سلوک»، «قلعه ساختمان» و «قلعه خیابان»، آبیاری می کرد و خیری از آن هم به زمین های «سالارآباد» و «دستگردان» می رسید.

این اراضی، تا پیش از آنکه بلای خشک سالی به جانشان ببیند و بعضا از حیز ارتفاع ساقط شوند، در زمره حاصلخیزترین زمین های دشت مشهد قرار داشتند؛ زمین هایی که بیشترشان موقوفه آستان قدس رضوی بودند و از محل درآمد آن ها، خدمات بی شماری به زائران و مجاوران حرم مطهر ارائه می شد. پایین خیابان محل کاروان سراهای بزرگی بود که تجار ازبک، ترکمن، افغان و... کالاها

خودشان را برای عرضه به آنجا می آوردند و به نوعی، بارانداز بازرگانی عمده در شهر مشهد بود. هنوز هم نام هایی مثل «سرای ازبک ها»، «سرای عزیزالله اف» یادگار همان رونق روزگار قدیم است. وقتی این ها را کنار تراکم جمعیت بالا و خانواده های پرتعداد و فقیری بگذاریم که در محلات پایین خیابان، عیدگاه و بخش هایی از شرق نوغان زندگی می کردند، آن وقت می توانیم بیا هو ی این گذر مهم، راهبردی و البته کوتاه را در زمان هایی نه چندان دور تصور کنیم.

در «فتمشهد» امروز، تصویری از راسته پایین خیابان را می بینید که پیش از احداث فلکه، در اواخر دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، بر داشته شده است. عکاس ظاهرا بر فراز ایوان نقاره خانه ایستاده است و زاویه سایه هاشان می دهد زمان عکاسی، بعد از ظهر یک روز نسبتا آفتابی بوده است. درخان سپیدار و چنار که به احتمال زیاد ظرف پنج سال پیش

از عکس برداری در دو سوی نهر کاشته شده، منظره دل پذیری پدید آورده اند.

در حاشیه جنوبی بست پایین، فعالیت های عمرانی به راه است و ظاهرا باید آن را بخشی از مقدمات ایجاد فلکه حضرتی که ساخت آن با فلکه جنوبی شروع شد، بدانیم؛ این بخش تخریب شده، در قدیم محل قرار گرفتن حمام «پاچنار» بوده است. سردر ورودی مدرسه «خیرات خان»، میراث معماری دوره صفویه و موقوفه سفیر دولت «قطب شاهیان» هند در ضلع شمالی بست